

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Poltical
-------	----------

فرستنده: س.رها
۲۵ جنوری ۲۰۱۴

سانترالیزم دموکراتیک

۱

سخنی از «س.رها»

«سانترالیزم دموکراتیک» یکی از جاودانه ترین آثار است که آموزگار کبیر پرولتاریا، صدر مائوتسه دون، در اوایل سال ۱۹۶۲ طی یک سخنرانی خود در «کنفرانس وسیع کار به فراخوان کمیته مرکزی حزب کمونیست چین» آن را ایراد کرده است. این اثر، عمق صمیمیت و نهایت «دموکراتیک» بودن فضاء را در تشکیلات «حزب کمونیست چین» بیان می دارد که رفیق کبیر مائوتسه دون، رهبری آن را به عهده داشت.

چند سال قبل، رفقای «سازمان انقلابی افغانستان» در نقد خود از یک سازمان منحرف و سازش طلب بیان کرده بودند که آن سازمان «سانترالیزم استبدادی» خود را که برخاسته از اهداف شوم و خیانت کارانه شان می باشد، جانشین «سانترالیزم دموکراتیک» نموده است، که اساسی ترین مسأله در داخل یک جریان کمونیستی می باشد. این سازمان انحرافی که مورد نقد لازم «سازمان انقلابی افغانستان» قرار گرفته است، یکی از بی شرم ترین سازمان هائیکه زیر نام چپ و آنهم «اندیشه مائوتسه دون» مشغول سور و سات بخشیدن به انجونیزم و مبارزه!! به خاطر کسب حق!! در دولت پوشالی زیر سایه امپریالیزم امریکا و شرکاء می باشد و جهت به دست آوردن رأی بیشتر با تیم های کمپاین تبلیغاتی تنظیم های مزدور جهادی و طالبی سروکله می زند. بی شرمانه تر از آن این است که این سازمان منحرف و خائن هنوز از «سانترالیزم دموکراتیک» و «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بر می آید» سخن می زند و با «راه محاصره شهر ها از طریق دهات» و «مبارزه توده ئی طولانی» بازی می کند. البته با فند و ونده بازی هایش و این که شاید امریکا نیز این سازمان را در هدفی که در پیش دارد یاری رساند و سیاف ها و گلبدین ها و ملا عمرها و عبدالله ها و محقق ها و دوستم ها نیز کمک های همیشگی شان را از بالای سر این سازمان کم نسانند!!- زمانی که می دیدم هنوز ناآگاهان و یاهم منحرفان دیگری، این سازمان را به نام یک سازمان کمونیستی و مائوتسه دون اندیشه خطاب می کنند و این سازمان نیز با شنیدن این خزعبلات یک پله بالاتر می نشیند و ادعاء می کند که «بلی ما از قدیم الایام به سانترالیزم دموکراتیک باورمند بودیم و امروز نیز تشکیلات سازمانی ما بر مبنای این اصل مهم کمونیستی ساخته شده است» و با این افواها خود از دیگران نیز تقاضا دارد که «چرا از سیاست های سازمان ما پیروی نمی کنید؟»، برآن شدم تا متن «وورد»ی را که از اثر «سانترالیزم دموکراتیک» در اختیار داشتم، به صورت سلسله ئی به پورتال استعمار ستیز، استبداد ستیز و انحراف ستیز «افغانستان آزاد-آزاد افغانستان» ارسال دارم، تا آن کسانی که ناآگاهانه به دام فریب و ریای منحرفان سازمان منحرف افتیده اند، با خواندن این اثر اندکی به خود آمده و بیشتر از این به لست انحرافات شان نیفزایند،

البته باید اذعان دارم که هدف از نشر این اثر گران بها، متوجه ساختن سازمان منحرف به انحرافاتش نیست، زیرا این قلم را باور به آن است که؛ کسانی که سبب به انحراف کشیدن این سازمان پرافتخار شده اند، کسانی نیستند که ناآگاهی شان از مسائل و یا فقدان آگاهی سیاسی شان آن ها را و در کل یک سازمان حماسه آفرین را به ورطه ننگین انحراف کشانده باشد، بلکه همین کسان، کسانی هستند که امروز به گفته عوام «پای های شان از لب گور آویزان اند» و به خاطر به دام انداختن ساده اندیشان آزادی خواه، حتا جملات این اثر و بسا آثار دیگر را کلمه به کلمه حفظ دارند و در موقعش به صورت بسیار شیوا و «تجویدی» می تواند آن ها را قرائت نمایند، هدف آن است که ناآگاهان را برمسائل، حتی المقدور آگاه ساخته و از رفتن شان به سراشیب سقوط ننگین باز داشته باشیم.

نکته دیگری هم که ذکرش در این جا زائد نخواهد بود، این است که «پوفیوز» ترین افراد گران ترین لاف و پتاق ها را می تواند بزنند، نمونه روشن این مطلب، باند انجونیست و مزدور، حسن خاین می باشد. این باند بی شرمه تر از دیگران زبان درازی کرده و از «مرکزیت دموکراتیک» سخن می راند. که جای تأسف است این انجونیست های مزدور حتا کلمات را نیز نمی توانند به حالت خود شان واگذارند واذیت شان نکنند، حقیقتاً خنده آور است که در بنگاه های امپریالیستی و استعماری، فند و وند بازی، شرکت در مفتضح ترین فکاهی تاریخ (لویه جرگه ها و سمت های دولت پوشالی) و دیگر جرم و جنایات در این کشور اشغال شده، از «سانترالیزم دموکراتیک» حرف بزنند. زمانی، لنین کبیر در رد هجویات تسلیم طلبان منشویکی گفته بود: «پلخائف و شرکاء می گویند که با تغییر اوضاع در بیست و چهار ساعت، باید تاکتیک را نیز تغییر داد، اما نمی دانند که برای این که بتوان تاکتیکی را تغییر داد، در اول باید تاکتیکی وجود داشته باشد.» (نقل به مفهوم) و امروز هم اگر همین قسم باند حسین خاین و شرکاء را افشاء کرد که به «سانترالیزم دموکراتیک» باورمند نیستند، نخست باید دانست که حداقل «مرکزیت» ی وجو داشته باشد تا «دموکراتیک» نبودن آن را نقد کرد، حال آن که این مزدوران خائن به جز زدوبندهای خائنه با دولت پوشالی و اخوانی ها و سرکار همیشگی شان با انجو ها، از هیچ مرکزیت دیگری در میان شان خبری نیست. پس حساب این مزدوران کاملاً در یک برگ دیگری باید بررسی شود.

«س.رها»

سانترالیزم دموکراتیک

سخنرانی در یک کنفرانس وسیع کار به فراخوان کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

۳۰ جنوری ۱۹۶۲

رفقاء،

می خواهم شما را با عقاید خودم در باره چند مسأله آشنا سازم (کف زدن های شدید حضار)، در مجموع در مورد ۶ مسأله صحبت می کنم که موضوع اصلی آن سانترالیزم دموکراتیک می باشد و در ضمن به نکات دیگری نیز اشاره خواهم کرد.

نکته اول : شیوه پیش برد این کنفرانس

بیش از ۲ هزار نفر در این کنفرانس بزرگ کمیته مرکزی شرکت نموده اند، بسیاری از رفقاء در آغاز کار طرح گزارش خود را تهیه کرده بودند من به آنان پیشنهاد کردم که متن آن را قبل از آن که برای بحث به دفتر سیاسی کمیته مرکزی بسپارند "فوراً" بین شماها پخش کنند تا هرکدام بتوانند نظرات و توضیحات خود را در باره آن بیان دارند.

رفقاء، در میان شما کسانی هستند که از بخش ها و نواحی مختلف: از کمیته های حزبی در سطح استان، ایالت و شهرستان از کمیته های حزبی مؤسسات و دیپارتمانهای که تابع اتوریتة مرکزی هستند، می آیند. اکثر شما در رابطه نزدیک تری با توده ها هستید و بنابراین وضعیت و مسائل را بهتر از ما - رفقای کمیته دائم و دفتر سیاسی و هیأت اجراییة کمیته مرکزی - می شناسید. به علاوه از آنجا که شما وظایف مختلفی را به عهده دارید، می توانید از زوایای مختلف به مسائل بنگرید. بدین خاطر است که از شما تقاضا شده نظریات خود را تنظیم نمائید. طرح گزارش در میان شما پخش شده و همانطور که انتظار می رفت بحث های خلاق در گرفته و شما با در نظر گرفتن اصول اساسی که کمیته مرکزی تنظیم نموده، - نظرات بسیاری را ارائه دادید. ما با حرکت از آن، دست به ایجاد یک هیأت تحریر مرکب از ۲۱ عضو زدیم که از رفقای مسؤول دفترهای مختلف کمیته مرکزی تشکیل شده است. پس از هشت روز بحث طرح گزارش دیگری نوشته شد. باید گفت که این سند چکیده نظریات ۲ هزار نفر است که توسط کمیته مرکزی جمع بندی شده است.

بدون اظهار نظر شما امکان طرح گزارش دوم وجود نداشت.

در قسمت های اول و دوم این طرح تغییرات زیادی صورت گرفته است که تنها شایسته شماست. شنیده ام که شما نظرات مساعدی در مورد گزارش دوم ابراز نمودید. اگر به جای اجرای این شیوه ها از همان شیوه معمول استفاده می کردیم یعنی نخست یک گزارش را می خواندیم و پس از بحث به رأی گیری علمی می پرداختیم هرگز نمی توانستیم چنین کار خوبی را به سرانجام برسانیم. بنابراین در اینجا بحث بر سر یک شیوه صحیح برای هدایت کارهایمان است. نخست طرح گزارش را پخش می کنیم و از همه دعوت می کنیم که پیشنهادات و نظرات اصلاحی خود را بیان نمایند. سپس گزارش را تهیه می کنیم، منظور ما از این کار تنها قرائت متن نیست بلکه هدفمان این است که جوانب جدیدی را معرفی نموده و توضیحاتی پیرامون آن بدهیم. به این ترتیب می توان بهتر دموکراسی را پیاده نموده، هوشیاری همه را متبلور ساخت و نقطه نظرات مختلف را با یک دیگر مقایسه نمود.

بدین ترتیب جلسات ما زنده تر خواهند بود. کنفرانس ما قصد دارد تجربیات فعالیت های ۱۲ ساله و به خصوص ۴ سال آخر را جمع بندی نماید. مسائل بسیار اند، و بدون شک عقاید نیز بی شمارند بنابراین لازم است که از شیوه مورد بحث استفاده نمود. آیا این بدان مفهوم است که می توان از این شیوه در تمام کنفرانس ها استفاده نمود؟ اجباراً خیر. این شیوه متعلق به زمانی است که وقت به اندازه کافی موجود باشد. جلسات محلی ملی خلق می توانند گاهی از این شیوه استفاده نمایند، رفقای کمیته های حزبی استان ها، ایالات و شهرستان ها، شما می توانید در مواقع فراخواندن جلسات، اگر شرایط اجازه دهد از شیوه فوق استفاده نمائید. طبیعتاً از آنجائی که اشتغالات فراوانی دارید نمی توانید همیشه وقت زیادی صرف جلسات نمائید ولی هیچ چیز نمی تواند جلو انجام اینکار را زمانی که وقت کافی موجود باشد، بگیرد. این شیوه چگونه است؟

این شیوه سانترالیزم دموکراتیک است، شیوه مشی توده نی است. نخست دموکراسی، سپس مرکزیت. کسب از توده ها و اعاده آنها (از توده ها به توده ها) پیوند رهبری و توده ها، این نخستین نکته ای است که می خواستیم در باره آن صحبت نمایم.

نکته دوم، سانترالیزم (مرکزیت) دموکراتیک

چنین به نظر می رسد که برخی از رفقاء مفهوم سانترالیزم دموکراتیک را که مارکس و لنین در باره آن صحبت کرده اند هنوز نمی دانند. هستند کسانی که در انقلاب کار کشته شده اند مانند مدل سال ۱۹۳۸ یا نمونه های مشابه. اینان با وجود آن که ده ها سال است کمونیست هستند هنوز این مسائل را نفهمیده اند. آنان از توده ها می ترسند از عقاید

آنان و از انتقادات شان واهمه دارند اما چه دلیلی دارد که مارکسیست- لنینست ها از توده ها بترسند؟ ترس از قبول اشتباهات خود و این که توده ها آن ها را گوشزد نمایند. در حالی که هر قدر بیشتر بترسیم همانقدر نیز خود را در مخمصه خواهیم انداخت. من فکر می کنم که نباید بترسیم.

چه دلیلی موجب ترس ما می شود؟

رفتار ما در مورد این مسأله، دفاع پیگیر از حقیقت و آمادگی دائمی برای تصحیح اشتباهاتمان است. در کار ما، مسأله تشخیص درست از نادرست و صحیح از غلط جزئی از تضادهای درونی خلق است. چنین تضادهایی نمی توانند از طریق دعوا و سرکوب و بدتر از همه از طریق چاقو یا تفنگ حل شوند. ما تنها می توانیم از شیوه بحث و افتناع، انتقاد و انتقاد از خود استفاده نمائیم. در یک کلام تنها می توان به شیوه دموکراتیک توسل جست و گذاشت تا مردم آزادانه حرف بزنند.

باید که در داخل و خارج حزب یک زندگی دموکراتیک حقیقی برقرار باشد این بدان مفهوم است که باید مجدانه مرکزیت دموکراتیک را در این ۲ دایره به کار برد. باید حقیقتاً مسائل را برای مردم مطرح کرد تا نظرات خود را بگویند. حتی اگر مردم بخواهند ما را سرزنش کنند باید به آنان اجازه داده شود. در بدترین حالت سرزنش های آنان موجب سقوط افراد مذکور خواهد شد، آنان دیگر نخواهند توانست در مقام خود باقی بمانند و به مقام های پایین تر سقوط خواهند کرد و یا به مناطق دیگر منتقل خواهند شد چرا قابل تصور نباشد؟ چرا افراد باید همواره ترقی نمایند و نه تنزل؟ چرا باید کسی همیشه در یک محل کار کند و به جای دیگری منتقل نگردد؟ من فکر می کنم که چنین تنزل و انتقالی حتی اگر قابل تأیید نیز نباشد سودمند است، زیرا که اراده انقلابی فرد مذکور را آبدیده می نماید. به وی اجازه می دهد انواع شرایط نوین را بررسی و مطالعه نماید و به شناخت از مسائل لازم و بیشتری دست یابد. خود من نیز چنین تجربیاتی داشته ام و خیلی هم از آنها بهره گرفته ام. اگر حرف مرا باور نمی کنید می توانید خودتان تجربه کنید. سماتین چنین گفته است: پادشاه ون در زندان بود که "چه اویی" را نوشت. کنفسیوس زمانی که دچار بدبختی شد، "سالنامه های بهار و پاییز" را تنظیم نمود. کیو یو آن، "لی سائو" را در تبعید به رشته تحریر در آورد، تسوئوکیومینگ، درحالت نابینائی "کوئو" را نوشت، سوئی پین، کتاب "هنر جنگ" را زمانی نوشت که در اثر شکنجه معلول شده بود، لیو پوری به کشور "چو" تبعید شد بدین ترتیب مردم توانستند آثار وی را مطالعه کنند هان فی در سرزمین تسین زندانی شد و در آن جا اشعار "جوئه نان" و "کوفن" را نوشت. ۳۰۰ قطعه شعر "کتاب قصائد" تقریباً همگی توسط دانایان خشمگین به رشته تحریر در آمده است. در عصر نوین، صحبت این ادعاء ها که شاه ون "چه اویی" را تهیه نموده و کنفسیوس "سالنامه بهار و پاییز" را تنظیم نموده بود مورد شک می باشد. آنچه که مربوط به شاه ون و کنفسیوس می شود، یکی "عملاً" زندانی شد و دیگری واقعاً دچار مصیبت گردید. اما وقت خود را صرف این مثال ها ننمائیم و آنها را به متخصصان بسپاریم، مثال هایی که سماتین شمرد و به غیر از تصویر کیو مینگ که نابینا شد، همگی بیانگر رفتار ناعادلانه ای بود که در این دوران افراد عالی رتبه در مورد افراد مذکور انجام داده بودند. در گذشته برای ما نیز گاهی اتفاق می افتاد که رفتاری ناعادلانه در قبال برخی از کادرها انجام می دادیم. ما باید در مورد هر مسأله مشخص تحقیق کنیم و از این افراد اعاده حیثیت نمائیم، حال می خواهد اشتباه ما کامل و یا جزئی باشد. به طور کلی چنین رفتار نا عادلانه ای (تنزل دادن رتبه و یا انتقال) اراده انقلابی آنان را آبدیده نموده و به آنان اجازه می دهد که به شناخت جدیدی در نزد توده ها نائل آیند. من می خواهم در اینجا اعلام کنم منظور من این نیست که ما می توانیم بدون تشخیص درست، تنبیه کادرها، رفقاء و یا هرکس دیگری رفتار نا عادلانه ای در پیش بگیریم، همانگونه که گذشتگان ما در مورد زندانی کردن شاه ون، شکنجه کردن کنفسیوس، تبعید کیو یو آن و یا شکستن استخوان زانوی سوآن پین کرده اند. به عکس من با چنین عملکردی مخالفم. آنچه که می خواهم بگویم این است که در هر مرحله از تاریخ جامعه بشری اشتباهاتی در

برخورد به آدم‌ها رخ می‌دهد. در جامعه طبقاتی چنین مثال‌هایی بسیارند، حتی در یک جامعه سوسیالیستی نمی‌توان کاملاً از چنین اعمالی جلوگیری کرد، چنین اشتباهاتی اجتناب‌ناپذیراند حال می‌خواهد در مرحله‌ای که خط‌مشی درست حاکم باشد و یا به عکس، ولی معذالک تفاوتی وجود ندارد. در مرحله‌ای که خط‌مشی صحیح حاکم باشد همین که به چنین اشتباهاتی پی برده می‌شود، می‌توان از قربانیان آن پس از بررسی وضع‌شان اعاده حیثیت کرد، آنان می‌توانند بدین ترتیب آرامش خاطر خود را باز یابند و نزد دیگران سر بلند گردند. ولی در مرحله‌ای که خط‌مشی غلط حاکم باشد چنین چیزی غیر ممکن می‌گردد. تنها راه چاره این است که حاملان خط‌مشی صحیح از اولین فرصت مساعد استفاده کرده، ابتکار عمل را به دست گیرند و با توسل به شیوه‌های مرکزیت دموکراتیک به تصحیح اشتباهات بپردازند. در مورد آنان که دچار اشتباه شده‌اند و تنزل رتبه یافته و یا منتقل شده‌اند، پس از آن که توسط رفقاء از آنان انتقاد شد و مراتب عالی‌تر وضعیت‌شان را بررسی نموده و آنطور که شایسته‌شان است با آنان رفتار نمودند، دیگر دلیل ندارد که تصور کنیم تنزل رتبه و یا انتقال به آنان اجازه نخواهد داد که اشتباهات‌شان را تصحیح نمایند و به شناخت مسائل نوینی دست یابند.

در حال حاضر رفقاء هستند که وحشت دارند مبدا توده‌ها ابتکار عمل را در دست گرفته و ایده‌هایی ارائه دهند که با ایده‌های ارگانهای رهبری کننده و رهبران فرق داشته باشد، همین که در مورد مسأله‌ای بحث می‌شود، آنان ابتکار توده‌ها را سرکوب نموده و از اظهار عقیده آنان جلوگیری می‌نمایند. چنین رفتاری نادرست است، مرکزیت دموکراتیک در اساسنامه حزب ما و در قانون اساسی ما مندرج است، ولی آنان به آن عمل نمی‌کنند، رفقاء، ما انقلابی هستیم اگر ما واقعاً اشتباهاتی کنیم که به آرمان حزب و خلق ما آسیب برساند، باید از توده‌ها و رفقاء نظر خواهی کنیم و از خود انتقاد بنمائیم، گاهی نیز باید چندین بار متوالی انتقاد از خود کنیم، اگر یکبار کافی نباشد و مردم راضی نشده باشند باید بار دوم این عمل را تکرار کرد. اگر باز هم راضی نشدند، باید برای سومین بار ابتکار را کرد، و به همین ترتیب ادامه داد تا کسی انتقاد دیگری نداشته باشد. برخی از کمیته‌های استان قبلاً چنین کاری را انجام داده‌اند. بعضی از استانها بیشترین ابتکار عمل را داشته‌اند زیرا که به افراد اجازه داده شده که حرف بزنند. اولین افرادی که اصل انتقاد از خود را به کار بستند سال ۱۹۵۹ بود و آخرین‌شان در سال ۱۹۶۱، برخی‌ها نیز برای انتقاد از خود تحت اجبار قرار گرفتند مانند حوان، کانسو و نسینگ‌های، برخی می‌گویند که در بعضی از استانها به تازگی دست به این کار زده‌اند. آنچه مهم است اینست که شما صادقانه به اشتباهات‌تان پی ببرید و آنان را اصلاح کنید و حاضر باشید که توده‌ها از شما انتقاد کنند، حال می‌خواهید که خودتان ابتکار عمل انتقاد از خود را به دست گیرید و یا دیگران شما را مجبور کنند. و یا زودتر یا دیرتر دست به چنین کاری بزنید. از لحظه‌ای که چنین رفتاری اتخاذ کردید، از شما استقبال خواهد شد. انتقاد و انتقاد از خود، یک شیوه است، شیوه‌ای برای حل تضادهای درون خلقی و این تنها راه حل است. راه دیگری موجود نیست. معذالک، بدون یک زندگی واقعاً دموکراتیک، بدون یک مرکزیت دموکراتیک، به کار بردن شیوه انتقاد و انتقاد از خود غیر ممکن است.

آیا ما هم اکنون با مشکلات بسیاری مواجه نیستیم؟ تنها از طریق اتکاء به توده‌ها و جلب علاقه و اشتیاق آنان و نیز اشتیاق کادرها می‌توانیم بر این مشکلات فائق آئیم، ولی اگر شما اوضاع را برای توده‌ها و کادرها تشریح نکنید، اگر دریچه قلب خود را به روی آنان باز نکنید و به آنان اجازه ندهید که عقاید‌شان را بگویند و اگر آنان همواره از ابراز عقیده بترسند و صحبت نکنند، هرگز نمی‌توانید اشتیاق آنان را شکوفا کنید. من در سال ۱۹۵۷ گفتم که باید دست به ایجاد یک جو زد که در آن مرکزیت دموکراتیک و انضباط و آزادی، وحدت اراده حاکم باشد طوری که هرکسی دارای روحیه‌ای سرشار از رضایت و اشتیاق باشد. چنین جو سیاسی در داخل و خارج از حزب حاکم باشد. بدون آن نمی‌توان در توده‌ها شور و شوق به وجود آورد. بدون دموکراسی نمی‌توان بر مشکلات فائق آمد. روشن است که بدون مرکزیت

نیز چنین امری محال است. جایی که دموکراسی نباشد، مرکزیت نیز وجود نخواهد داشت.
بدون دموکراسی یک مرکزیت اصولی وجود نخواهد داشت زیرا اگر عقاید متفاوت باشند و وحدت نظر وجود نداشته
باشد مرکزیت نیز نمی‌تواند تحقق پذیرد.
ادامه دارد...